

## تثلیث (2)



دلیل چهارم مسیحیان بر الوهیت مسیح :

تولد عجیب و خارق العاده مسیح حتما دارای پیامی است و این پیام چیزی نیست جز اینکه مسیح شخص عادی نیست بلکه خدای متجسد است.

نقد و بررسی :

اگر چه این حرف را می پذیریم که تولد خارق العاده مسیح بدون دلیل نبوده است و حتما حاوی پیامی است ؛ اما اینکه این پیام ، اعلام الوهیت مسیح باشد ، به هیچ عنوان قابل پذیرش نیست . آیا نمی توان علت آن را قدرت نمائی خداوند دانست؟ آیا مسیحیان هر امر خارق العاده ای را که در مورد انسان ها رخ داده است دلیل بر الوهیت آنها می دانند. آیا مسیحیان می توانند قبول کنند که چون مرده ای به استخوان های البشع برخورد کرد و زنده شد، این واقعه دلیل بر الوهیت البشع باشد چرا که امری غیرعادی رخ داده است!! علاوه بر این پیدایش آدم و حوا نیز همچون عیسی و بلکه عجیب تر است ،

صرف نظر از تمام این موارد ملکی صادق که بدون پدر و مادر بوده است از عیسی مسیح به مراتب مهم تر است. « زیرا این ملکبصدق ... بی پدر و بی مادری و بی نسب نامه و بدون ابتدای ایام و انتهای حیات » عبرانیان 7 : 1 - 3

آری، رتبه ملکی صادق چنان بالا بوده است که در همین رساله عبرانیان مسیح را در کهنات با او مقایسه کرده اند و هم رتبه او قرار داده اند. « زیرا شهادت داده شد که تو تا به ابد کاهن هستی بر رتبه ملکبصدق » عبرانیان 7 : 17 به هر حال اگر پیدایش خارق العاده دلیل بر الوهیت باشد باید ملکی صادق را در رتبه ای بالاتر از مسیح قرار داد ، زیرا او هم بدون پدر و هم بدون مادر بوده است. نحوه پیدایش ملکی صادق مفسرین مسیحی را با چالش جدی مواجه ساخته است تا به جایی که برخی وی را ظهور موقتی از مسیح دانسته اند!!! (آیین کاتولیک، جورج برانتل، فصل پنجم، ص 147)

دلیل پنجم مسیحیان بر الوهیت مسیح :

مسیح در طول زندگی خویش معجزات فراوانی را انجام داد که این معجزات ، خود بزرگترین دلیل بر این مدعای ماست . برخی از این معجزات عبارتند از :

زنده کردن مردگان لوقا 8 : 54 - 55، یوحنا 11 : 43 - 44 ، لوقا 7 : 14 - 15

شفای بیماران یوحنا بابهای 4 و 5 و 9 ، لوقا بابهای 13 و 14 و 17 و 18

راه رفتن بر روی آب، یوحنا باب 6

سیر کردن پنج هزار نفر توسط پنج نان و دو ماهی یوحنا باب 6 و ...

صدور این معجزات و به خصوص زنده کردن مردگان همگی دلیل بر این است که مسیح ، انسان نبوده و با قدرت خدائی خویش این کارها را انجام می داده است.

نقد و بررسی :

با مطالعه عهد عتیق به معجزات متعددی از پیامبران برخورد می کنیم . « پس چنانکه مرا امر فرمود نبوت نمودم و روح به آنها داخل شد و آنها زنده گشته بر پای های خود لشکر بی نهایت عظیمی ایستادند » حزقیال 37 : 10 و واقع شد که چون مردی را دفن می کردند آن لشکر را دیدند و آن مرده

را در قبر البشع انداختند و چون آن میت به استخوانهای البشع برخورد زنده گشت و به پایهای خود ایستاد « دوم پادشاهان 13 : 21 » و خداوند آواز ایلیا را اجابت نمود و جان پسر به وی برگشت که زنده شد « اول پادشاهان 17 : 22 گذشته از این موارد در انجیل یوحنا آمده است که حضرت مسیح به شاگردان فرمود: « آمین آمین به شما می گویم هر که به من ایمان آرد کارهایی را که من می کنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها را نیز خواهد کرد » یوحنا 14 : 12 مطابق این آیه مسیح صدور معجزاتی بزرگتر از کارهای خود را هم از شاگردان خویش ممکن می داند.

اشکال : میان معجزات مسیح و معجزات سایر پیامبران تفاوتی بزرگ وجود دارد و آن اینکه پیامبران ، معجزات را با درخواست از خداوند با اتکاء به قدرت الهی انجام می دادند اما مسیح بدون اینکه از خداوند چیزی بخواهد با اتکابه نیروی خویش این کارها را انجام می داد .

جواب : حضرت مسیح در موارد متعددی بر این حقیقت تأکید می کند که معجزات و کارهای او به اراده الهی و با قدرت خداوند صورت پذیرفته است. « عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت به قوات و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر گردانید » اعمال رسولان 2 : 22 « اعمالی که به اسم پدر خود به جا می آورم آنها بر من شهادت می دهد » یوحنا 10 : 25 « می دانست که پدر همه چیز را به دست او داده است » یوحنا 13 : 3

نتیجه :

بررسی دلایل معتقدین به الوهیت مسیح این نکته را روشن ساخت که الوهیت مسیح در کتاب مقدس نیز ریشه معتبری ندارد و درست به همین خاطر بوده است که تا قرنهای پس از حضرت مسیح نیز این مسأله مورد اختلاف و نزاع بوده است. در حال حاضر نیز برخی از فرق مسیحی نظیر یونیورسالیستها و شاهدان یهوه منکر این دکترین هستند . توجه به این نکته ضروری است که ما این قسمت را فقط به خاطر تکمیل بحث ذکر کردیم و الا قبلا و در بخش کتاب مقدس این مطلب را ثابت نمودیم که عهد جدید دارای اعتبار و سند محکمی نیست. افزون بر نداشتن سند، وجود اشتباهات و تناقضات بی شمار نیز اعتبار آن را به شدت زیر سؤال می برد ( به زودی به این بحث خواهیم پرداخت ) در پایان لازم می دانیم به اختصار به این مسئله بپردازیم که آیا اصلا چنین عقیده ای امکان عقلی دارد؟ بدون شک اگر محال بودن این گزاره ثابت شود دیگر نیاز به بررسی نخواهد داشت . هر اندیشمندی بر این نکته واقف است که اگر در متن معتبری جمله ای را یافت که کاملاً غیرعقلانی است باید به تفسیر آن به نحو معقول بپردازد و اگر امکان چنین تفسیری نبود باید از آن صرف نظر کند . می دانیم که اگر در معتبرترین کتاب ها نیز ببینیم که 2 + 2 می شود 5 هیچگاه چنین مطلبی را باور نخواهیم کرد .

بررسی تثلیث از دیدگاه عقل:

ما این نکته را قبول داریم که عقل انسان نمی تواند تمام حقایق را درک کند به عنوان مثال درک حقیقت روح، حقیقت خداوند، حقیقت فرشتگان و سایر امور متافیزیک

بسیار ساخت و شاید غیرممکن باشد اما اینکه عقل از رسیدن به بلندای این امور عاجز است دلیل بر این نمی شود که عقل، بدیهیات را به اسم متافیزیک زیر پا بگذارد. فرض کنید کسی بگوید دو فرشته و دو فرشته شاید بشود پنج فرشته و زمانی که این مساله را انکار می کنیم بگوید این متافیزیک است و از عهده عقل تجربی خارج ؛ آیا می پذیریم ؟ یا فرض کنید کسی در مورد فرشتگان یا روح بگوید : هم ازلی هستند و هم حادث ! آیا می پذیریم ؟ یا کسی بگوید شاید فرشتگان هم موجود باشند و هم نه ! بدون شک ما این ادعا را نخواهیم پذیرفت و با اینکه مسائل چنین فراتر از درک ماست اما نسبت به مقدمات بحث هرگز شک نمی کنیم در مسأله ی تثلیث اشکالات عقلی فراوانی وجود دارد ، گذشته از این مسئله تجسد مسیح و مرگ آن حضرت نیز بر این اشکالات می افزاید : اگر ذات مسیح با ذات خدا یکی است و اگر ذات خداوند قابل تقسیم نیست

(چنانکه در اعتقادنامه آتاناسیوس آمده است) چگونه مسیح مرد؟ آیا بخشی از خدا مرد؟! برخی از افراد ناآگاه می گویند این طبیعت انسانی مسیح بود که مرد و نه طبیعت الهی اما این مطلب بسیار بی پایه است چرا که طبق تعالیم کلیسا و سنت مسیحی ، این طبیعت الهی مسیحی بود که دچار شکنج شد و مرد زیرا فقط این پسر خدا بود که می توانست با خرید آزار و اذیت و در نهایت مرگ، واسطه بین خدا و خلق شود نه طبیعت انسانی مسیح .

مسیحیت و پاسخ به این اشکالات مسیحیان در مواجهه با این اشکالات و اینکه این عقیده در تضاد با عقل است به شعار ایمان بیاور تا بفهمی اکثفا کرده اند!!! این بدان معناست که فهم این دکتربین و اینکه چگونه یک مسأله خلاف عقل و فطرت را می توان پذیرفت همه در گروه ایمان آوردن به مسیح است. اما این منطق برای کسی که در صدد انتخاب یک ایدئولوژی و یک نظام الهیاتی است قابل قبول نیست . آیا اگر ادیان ثنوی و دو گانه پرست، پیروان مکتب هندوئیسم، بودیسم، کنفوسیوس و ... چنین ادعایی بکنند از نظر مسیحیان، قابل قبول است؟!

تثلیث در گذرگاه اندیشه و تاریخ بشری با مطالعه ی انجیلها و سرگذشت حضرت مسیح و مقایسه ی آن با الهیات مسیحی و عقاید این دین ، به یک واقعیت می توان دست یافت : اینکه بسیاری از این عقاید در ادیان غیر آسمانی سابقه داشته است . به عنوان مثال داستان آزمایش عیسی مسیح و بردن او بر روی کوه و ارائه سلطنت های جهان کاملاً شبیه سرگذشت هراکلس است. قصه مرگ پامصلوب شدن ، تحمل درد و مشقت و در نهایت رستخیز، در بسیاری از ادیان باستانی دارای نمونه است : تموز در بابل ، آدونیس در آشور ، هراکلس در یونان و اوزیریس در مصر همگی خدایانی هستند که کشته شده اند . پرومته ، کیلورگوس و دیونیزوس به صلیب کشیده شدند و آتیس، ازیریس و آدونیس از قبر برخاستند . سرگذشت آتیس که در آسیای صغیر پرستش می شد و به مرور زمان به غرب و به خصوص روم نفوذ کرده بود بسیار خواندنی است : آتیس مرد و پس از سه روز زنده شد و هر ساله پیروان آتیس ، شکل او را به درخت کاج می آویختند و برای مرگش عزاداری می کردند . پس از سه روز آن را دفن کرده و رستخیزش را جشن می گرفتند و آن را نشان نجات می دانستند .

آشنایی مردم روم با این تعالیم تا بدان حد بود که اوریجن ( یکی از بزرگان مسیحیت که در قرن سوم میلادی می زیست ) درباره ی رستخیز مسیح می نویسد : این معجزه برای بت پرستان چیز تازه ای نیست ( مسیحیت شناسی مقایسه ای / زیبایی نژاد / ص 372 ) دکتربین تثلیث نیز از جمله عقایدی است که بسیار سابقه دار بوده است و در بسیاری از ادیان باستانی ریشه دار بوده است تثلیث مصری از جمله ی این موارد است ؛ خدای مصریان از اوزیریس osiris ( پدر ) ایزیس isis ( مادر ) و هروس horus ( پسر ) تشکیل شده بود . ( سیر تحولی دینهای یهود و مسیح / دکتر فضائی / ص 291 ) (بسیاری از دین شناسان بر این عقیده اند که مسأله ی تثلیث و بخصوص

الوهیت مسیح ، ساخته و پرداخته ی ذهن پولس است و انجیلها ( اگر بپذیریم که الوهیت مسیح را تعلیم می دهند ) همگی متأثر از افکار او بوده اند ( قیلا و در بخش کتاب مقدس آوردیم که رسالات پولس مقدم بر تمام بخشهای عهد عتیق بوده است ) جان ناس می نویسد : « پولس رسول را غالباً دومین مؤسس مسیحیت لقب داده اند ... چون وی نزد امم غیر یهودی به دعوت میبوعوث بود فکر مسیحیت و بعثت و رجعت او به کلی نزد ایشان فکری بیگانه بود از این رو پولس از راه دیگری که متناسب با فکرو اندیشه ی آن اقوام بود در آمد ... و اظهار داشت عیسی مسیح موجودی آسمانی است که طبیعت و ذاتیت الوهی دارد ولی خود تنازل فرموده صورت و پیکر انسانی را قبول کرد . ( تاریخ جامع ادیان ، 614 )

نویسنده ی مسیحی دیگری می نویسد : پولس برای ما شکل واضحی از مسیح هر چند ظاهراً متفاوت با شکل مسیح اناجیل به جا گذاشت ... مسیح او پسر خداست و طبیعت الهی و بشری دارد ، مجسم شد و صورت عید گرفت . ( یسوع المسیح / الیاس نجمه / ص 17 - 18 ) جوان گریدی می نویسد : پولس به خاطر توسعه یافتن افکارش متهم شده است که آنقدر مسیحیت را تغییر داد که گویی مؤسس دوم آن است ( مسیحیت و بدعتها ، ص 47 ) ایونیا از جمله ی فرقه هایی بودند که پولس را به خاطر این تعلیم که عیسی یک انسان - پسر خداست، کافر می دانستند . ( مسیحیت و بدعتها، جوان گریدی، ص 43 و 44 ) گفتاری از ویل دورانت:

پولس الهیاتی به وجود آورد که در سخنان مسیح چیزی جز نکات مبهم از آن نمی توان یافت: هر انسانی که از زن به دنیا بیاید وارث گناه آدم است و از نفرین ابدی جز به وسیله مرگ پسر خدا که کفاره ی گناه است، نمی تواند نجات یابد . چنین مفهومی برای مشرکان قابل قبول تر از یهودیان بود، مردم مصر، آسیای صغیر و یونان از دیرزمانی به خدایانی مانند اوزیریس و آتیس و دیونوسوس که به خاطر نجات بشر مرده بودند اعتقاد داشتند. عنوانهایی از قبیل سوتر (منجی) و الئوتوروس (رهاننده) به این خدایان اطلاق شده بود. واژه کورپوس (خداوندگار) که پولس به مسیح اطلاق می کند همان عنوانی بود که کیش های سوریه و یونان به دیونوسوس که می مرد و رستگاری راعملی می ساخت داده بودند (دقت کنید) غیریهودیان انطاکیه و شهرهای دیگر که هرگز عیسی را در حیاتش نشناخته بودند نمی توانستند او را جز به شیوه خدایان منجی بپذیرند . (تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج 3، ص 689)

گفتار پایانی : با تأمل در تاریخچه ی تثلیث ، افکار پولس و بررسی دقیق تر کتاب مقدس به نتیجه ای متفاوت با ایده ی تحریف یافته ی مسیحی می رسیم . با مرور کلمات حضرت مسیح این نتیجه بسیار روشن تر و آشکار تر خواهد بود :

عیسی می دانست که خدا اختیار همه چیز را به دست او سپرده است . یوحنا 13 : 3 خدا نیز بزرگی و جلال خود را به من خواهد داد . یوحنا 13 : 31 و 33 هر چه خدا به من دستور دهد همان را انجام می دهم، از این جهت محاکماتی که می کنم کاملاً عادلانه است زیرا مطابق میل و اراده ی خدایی است که مرا فرستاده

نه مطابق میل خودم . یوحنا 5 : 30

او به من اختیار داده تا گناهان مردم را داوری کنم . یوحنا 5 : 27

آنچه من می گویم از خداست نه از خودم . یوحنا 7 : 17

من خدا را می شناسم و کاملاً مطیع او هستم. یوحنا 8 : 55

به امر خدا برای کمک به مردم معجزه های بسیار کرده ام . یوحنا 10 : 32

جلالی را که به من بخشیدی به ایشان داده ام . یوحنا 17 : 22

به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می روم . یوحنا 20 : 17

عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت به قوآت و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر گردانید. اعمال رسولان 2 : 22

مکاشفه عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می باید زود واقع شود بر غلامان خود ظاهر سازد . مکاشفه 1 : 1

و در ساعت نهم عیسی به آواز بلند ندا کرده گفت ایلوئی ایلوئی لما سیقنتی یعنی الهی چرا مرا واگذاردی . مرقس 15 : 34 و متی 27 : 46

مسیحیان در مواجهه با این آیات چنین ادعا می کنند که آن درسته از آیاتی که حاکی از بی اطلاعی، ناتوانی و یا هر گونه نقصی است از جنبه و بُعد انسانی مسیح برخاسته است و جنبه و سرشت الهی مسیح از هر گونه نقصی میراست .

اما با مراجعه به عهد جدید می بینیم که این ادعا غیرصحیح و دور از واقع است زیرا در بسیاری از موارد حضرت مسیح در حالی که خود را پسر می خواند و در حالیکه صحبت از رابطه پدر و پسری میان خود و خدا صحبت می کند با این حال از بی اطلاعی ، اطاعت از پدر و .. سخن به میان می آورد؛ همچنان که پدر در خود حیات دارد همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد. یوحنا 5 : 26 بدو قدرت بخشیده که داوری هم بکند . یوحنا 5 : 27 من از خود هیچ نمی توانم کرد بلکه چنانکه شنیده ام داوری می کنم و داوری من عادل است زیرا که اراده خود را طالب نیستم بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است. یوحنا 5 : 30 (دقت کنید ؛ عادلانه بودن داوریهای پسر فقط در گرو پیروی از اراده پدر است ) اگر احکام مرا نگاه دارید در محبت من خواهید ماند چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته ام و در محبت او می مانم . یوحنا 15 : 10 در این فقره نیز مسیح بر این نکته واقف است که محبت و علاقه پدر به او درگرو نگاه داشتن احکام اوست. ( به این نکته نیز باید توجه داشت که از عبارت حضرت مسیح در فقره ی دیگری نیز بر می آید که علاقه خداوند به پسر چیزی فراتر از معمول نیست؛ و ایشان را محبت نمودی چنان که مرا محبت نمودی. یوحنا 17 : 23 ) پسر از خود هیچ نمی تواند کرد مگر آنچه ببیند که پدر به عمل آرد . یوحنا 5 : 19 هر چند پسر بود به مصیبتهایی که کشید اطاعت را آموخت و کامل شده ... . عبرانیان 5 : 8 - 9 دوستان این آیات برخی از فقرات عهد جدید بود که برخی به روشنی و با صراحت و برخی به اشاره الوهیت مسیح را انکار می کند و ثابت می کند که مسیح جز یک انسان برگزیده نبوده است. از روشن ترین و بارزترین این آیات می توان به این واقعه اشاره کرد: « ناگاه شخصی آمده وی را گفت : ای استاد نیکو چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم؟ وی را گفت از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط » متی 19 : 16 - 17 در این واقعه مسیح با قاطعیت این جوان را توبیخ می کند و حال آنکه اگر مسیح دارای جنبه و سرشت الهی بود، نباید این جوان را مؤاخذه می کرد. نکته عجیب آنکه به اعتقاد مسیحیان ( و طبق ترجمه های مرسوم و معمول کلیسا در چند مورد آمده است که ) مردم حضرت مسیح را پرستش نمودند. (چنانکه گذشت) ؛ آیا مسیح از اینکه او را نیکو بخوانند ناراحت می شود اما از پرستیده شدن ابائی ندارد؟! شاهد دیگر آنکه در انجیلها آمده که شیطان حضرت مسیح را امتحان می کرد: « پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همه ممالک جهان را و جلال آنها را بدو نشان داد. به وی گفت: اگر افتاده مرا سجد کنی همانا این همه را به تو بخشم ، آنگاه عیسی وی را گفت دور شو شیطان، زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما. متی 4 : 8 - 10 آیا شیطان خدای خود را امتحان می کرد (توجه داشته باشید که در همین واقعه شیطان به مسیح می گوید، اگر پسر خدا هستی ) به نظر می رسد که اگر مسیح خدا باشد باید در جواب شیطان می فرمود: مرا به چه می خواهی فریب دهی. تمام دنیا مخلوق خود من است و من دنیا را خلق کردم اما مسیح در اینجا هم صحبت از بندگی خویش می آورد. آنچه گذشت بررسی و تأمل در آیات کتاب مقدس و بخصوص عهد جدید بود. فکر می کنم که مسیحیان نیز اگر فارغ از هیاهو و استدلال های از پیش تنظیم شده به تأمل و دقت در این آیات بپردازند، به نتیجه ای مشابه آنچه ما رسیدیم، برسند ؛ نتیجه ای که بسیاری از متفکرین ، پژوهشگران و اندیشمندان عرصه ی دین را به خود جلب کرده است:

خدا یکی است و مسیح نیز هرگز و هرگز ادعای خدایی نکرد .

آدولف فن هارناک که از دانشمندان عالی مقام الهیات به شمار می رود ، معتقد بود که عیسی ادعا نکرده است که مسیح موعود خداست و الوهیت دارد بلکه بعداً پولس ، تثلیث و عقاید یونانی باعث شدند که انجیل ساده ی عیسی به الهیات پیچیده ای درباره وی تبدیل شود . (راهمای الهیات پروتستان، ویلیام هورن، ص 44 اپیونیا در قرن اول میلادی که به نام « یهودی - مسیحیان » اولیه شناخته می شوند، منکر الوهیت مسیح بودند. شاهدان یهوه و یونیورسالیستهای موحد دو فرقه یگانه پرست و موحدر زمان ما به شمار می روند . این دو فرقه اگر چه به لحاظ تعداد در اقلیت هستند اما به لحاظ الهیات (شاهدان یهوه) و به لحاظ شخصیت ها (یونیورسالیستها) پیشتراند. پنج رئیس جمهور آمریکا از جمله توماس جفرسون و آدامس از موحدین بوده اند . در طول بیست قرن سابقه ی مسیحیت بسیاری از الهی دانان برجسته ، دکترین تثلیث را مورد انتقاد قرار داده اند و آن را مخالف با تعالیم کتاب مقدس دانسته اند . صرف از نظر قرون ابتدائی مسیحیت که ما تاریخ دقیقی از افکار و نوشته های مسیحیان آن دوران نداریم در قرون بعدی این شخصیت ها به عنوان مدافعان توحید قیام کردند :

- 1- آریوس که در زمان خویش با دکترین تثلیث به مخالفت برخاست و گروهی از اسقفان شرق نیز با او همراهی کردند . افکار آریوس و اسقفان همفکر او توسط شورای نیکیه (ویا بهتر بگوییم شورای کنستانتین ! ) که توسط شخص کنستانتین اداره می شد، طرد شد و تمام رسالات و کتب ضد تثلیثی سوزانده شد و هر گونه حمایت از این طرز فکر به عنوان جرمی سنگین معرفی شد ( در بحث معرفی کنستانتین به این موضوع پرداختیم )
- 2- پولس ساموساتیایی (پاتریارک انطاکیه در 260 م که نظریه فرزندخواندگیه او منسوب است.
- 3- سوسینیوس (sosinus) که در سال 1600 م مکتب سوسیانیسم را پایه نهاد و تثلیث را انکار کرد.
- 4- میکائیل سروتوس که به دستور جان کالون و به جرم انکار تثلیث سوزانده شد.
- 5- امانوئل کانت فیلسوف برجسته قرن هیجدهم
- 6- شلایر ماخر الهی دان برجسته و نام آشنای قرن هیجدهم
- 7- آبرخت ریچل که از وی به عنوان بزرگترین و مؤثرترین عالم الهی قرن نوزدهم یاد می شود .
- 8- آدولف فن هارناک که استاد برجسته الهیات در دانشگاه های لایپزیک، گیسن، ماربورگ و برلین بود و جایگاه علمی او تا بدان حد بود که امپراتور وقت او را با ملقب ساختن به لقب تشریفاتی فون مورد تجلیل قرار داد .